

بررسی دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» با تکیه بر پاسخ‌گویی به شبهات

غلامحسین اعرابی*
رقیه کاظمی‌تبار**

چکیده

سلفیان وهابی، بر اساس فهم ظاهرگرایانه از آیه ۸۰ نمل، منکر شنیدن مردگان و به تبع آن، منکر هر گونه توسل و استغاثه به آنان شده‌اند. حال آنکه، تفسیر همه‌جانبه و بر اساس شواهد قرآنی و سیاق این آیه، نشان می‌دهد آیه در صدد تشبیه کافران به مردگان است؛ کافران به مانند مردگان از شنیده‌های خود بهره‌ای نمی‌برند و هدایت نمی‌شوند و این آیه دلالتی بر نفی سماع أموات ندارد. این تفسیر، جواب مناسب و کامل بر شبهاتی است که سلفیان وهابی بر این آیه و بر روایت مشهور به روایت بدر - که از مهم‌ترین أدله روایی در اثبات سماع موتی است - وارد می‌کنند. همچنین پاسخ و ردّ تأویل عایشه از روایت بدر است؛ تأویلی که بر اساس برداشت ظاهری وی از همین آیه بوده و از مهم‌ترین استناد مخالفان سماع است. بنابراین مخالفان سماع، دلیلی از قرآن و سنت در اثبات ادعای خود ندارند؛ حال آنکه برخی از آیات همچنین روایات فراوان، سماع موتی را اثبات می‌کنند.

واژگان کلیدی

آیه ۸۰ نمل، تفسیر کلامی، سماع موتی، وهابیت.

golamhosein.arabi@gmail.com
kazemi_tabar@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۴

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
**. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

طرح مسئله

سماع موتی از مباحثی است که پیشینه‌ای دیرین از عصر صحابه تاکنون دارد. درحالی‌که پیامبر ﷺ در قضیه قلیب بدر، به شنیدن مرده‌ها تصریح کردند، اما عایشه به تأویل و ردّ این روایت پرداخت؛ تأویلی که براساس برداشت ظاهرگرایانه از بخشی از آیه ۸۰ نمل: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» بوده است؛ در نتیجه تفسیر گوناگون از این آیه همچنین بررسی تأویل عایشه از روایت بدر، دو مبحث اصلی در اثبات یا نفی سماع موتی در دوره‌های بعد را به خود اختصاص دادند. در سال‌های اخیر نیز، سلفیان وهابی با استناد به همین أدله و ذکر شبهاتی پیرامون این آیه و روایت بدر، سعی در انکار سماع موتی دارند، ولی با رویکرد جدید و در جهت دستیابی به هدفی دیگر که همان شرک دانستن بسیاری از اعمال مسلمانان مانند توسل و استغاثه به قبور است. از این‌رو، بسیاری از پژوهشگران شیعه و اهل سنت با استناد به آیه و روایات مختلف، در اثبات سماع موتی و بیان برداشت‌های ناصحیح تفسیری و فکری سلفیان وهابی، اهتمام فراوان ورزیدند، اما ضمن آنکه در این نقدها، جامعیت و مانعیت، رعایت نشده است، بیشتر این نقدها براساس نقد محتوایی و نه نقد روشی بوده است.

از آنجا که مهم‌ترین استناد مخالفان، آیه ذکرشده و تأویل عایشه از روایت بدر است، به نظر می‌رسد بهترین راه برای دستیابی به دیدگاه صحیح در مسئله سماع موتی، ارائه تفسیری کل‌نگر از این آیه براساس سیاق و سائر شواهد قرآنی از یک‌سو و بررسی روایت قلیب بدر و جایگاه تأویل عایشه در این روایت از سوی دیگر به‌عنوان «گام اول» و ذکر نظرها و شبهه‌های مخالفان و بررسی و نقد آنها به‌عنوان «گام دوم» است.

در این مقاله، در بررسی «گام اول»، نظرات بیش از هشتاد تفسیر از تفاسیر فریقین ذیل این آیه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس روایت بدر و میزان دلالت سخن عایشه در تأیید یا نفی سماع موتی به‌طور کامل بررسی می‌گردد. در این مقاله تلاش بر آن است تا در «گام دوم» شبهات سلفیان وهابی به‌صورت جامع از همه منابع گردآوری شود. سپس با دسته‌بندی شبهات، به‌صورت تطبیقی و نقد روشی، نقاط اختلاف و اشتراک آشکار گردد و با بهره‌گرفتن از نتیجه‌ای که در «گام اول» به‌دست می‌آید به نقد و بررسی این شبهات پرداخته شود.

تفسیر فریقین از آیه ۸۰ سوره نمل و ۵۲ سوره روم

از آنجا که الفاظ آیات ۸۰ سوره نمل و ۵۲ سوره روم، کاملاً یکی هستند و تنها تفاوت در این است که در ابتدای آیه ۵۲ سوره روم «فاء» آمده است، از این‌رو تفسیر این دو آیه با هم آورده می‌شود و در بیشتر موارد تنها نام آیه ۸۰ سوره نمل ذکر می‌گردد.

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّرَّةَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.

مفسران فریقین در تفسیر واژه «موتی» در آیه، بیان می‌کنند که کافرانی که زنده هستند به «موتی» تشبیه شدند؛ زیرا از عقل و مواهبی که دارند در راه رضایت خدا بهره نمی‌گیرند و هدایت نمی‌شوند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶ / ۸۱) و به سخنان حق گوش نمی‌دهند و اجابت نمی‌کنند (بروسوی، بی‌تا: ۳ / ۵۴۱) و مشاعر خود را از پذیرش حق، بسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۷: ۲ / ۹۶۴) و درباره سخنان پیامبر، تفکر و تدبیر نمی‌کنند (شیر، ۱۴۱۰: ۳۶۸؛ طوسی، بی‌تا: ۸ / ۱۱۷) زیرا شنیدن با گوش به‌تنهایی برای بهره‌گیری از آنچه می‌شنوند، کافی نیست بلکه باید با پذیرش سخن، همراه باشد و گرنه در زمره شنیدن مردگان قرار می‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۱)

مفسران، ذیل تفسیر این آیه، با بهره‌گیری از آیات دیگر، نکاتی را بیان کردند:

۱. منظور از شنیدن در آیه، شنیدنی است که شنونده از آن بهره‌برد و هدایت شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۳۹۰؛ ثعالی، ۱۴۱۸: ۴ / ۲۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۲۳۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۷۰) و شنیدنی که پس از آن امکان جواب‌گویی و فهم دو طرفه باشد. (زحلی، ۱۴۱۱: ۲۰ / ۳۱) بدیهی است که اصل شنیدن از کافران نفی نشده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۶۳۴) زیرا آنان آیات را می‌شنیدند اما به آن عمل نمی‌کردند مانند آیه ۲۱ انفال: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» که پس از اثبات شنوایی ظاهری، شنیدن به‌معنای بهره‌بردن و هدایت‌شدن، نفی شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹ / ۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۱) و مانند آیات ۲۳ زمر، ۷۱ قصص، ۱۲ سجده و ...

بنابراین در این تشبیه، وجه شبه، شنیدن به‌معنای بهره‌بردن و هدایت نشدن است؛ یعنی چنانچه آموات (مشبهه)

به جهت اینکه تکلیف از آنان برداشته شده است (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ۲۲ / ۲۵۷) بهره‌ای از کلام گوینده نمی‌برند و هدایت نمی‌شوند، کافران (مشبه) نیز از سخنانی که می‌شنوند بهره نمی‌گیرند، گویی اصلاً نمی‌شنوند؛ زیرا در زبان عرب گاهی اشیاء به خاطر فقدان فائده و عدم کاربرد، نفی می‌شوند؛ (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۵۵) انسان‌های زنده نیز اگر منفعتی برای زنده بودنشان نباشد، مرده نامیده می‌شوند. (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۵۶۹؛ بروسوی، بی‌تا: ۷ / ۵۵)

۲. چند دلیل از آیات قرآن وجود دارد که ثابت می‌کند «مَوْتَى» در آیه به معنای مرده واقعی که روح از بدنش جدا شده، نیست؛ بلکه تشبیهی است که برای کافران به کار رفته است:

الف) بررسی آیات قرآن، حاکی از آن است که در بسیاری از موارد، واژه «موت» به معنای کفر و واژه «حیات» به معنای ایمان به کار رفته است. نظرات مفسران ذیل آیات: ۷۰ یس، ۲۴ انفال، ۱۲۲ أنعام، ۳۱ رعد، ۲۲ فاطر، ۹۷ نحل و ... مؤید این مطلب است؛ به عنوان نمونه، علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۶ أنعام: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» می‌نویسد: «سیاق آیه، سیاق کنایه است؛ مراد از کسانی که می‌شنوند، مؤمنین و مراد از «مردگان»، افرادی از مشرکان و غیر آنان هستند که از پذیرش دعوت الهی روی بر می‌گرداندند. این کنایه فقط در این آیه نیست. در کلام خدای تعالی بارها، مؤمنان به حیات و شنوایی و کافران به مردگی و کروی وصف شده‌اند، مانند آیه ۱۲۲ أنعام، ۸۰ نمل» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۶۷؛ همچنین ر. ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۵۵۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۹۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۱۳۳؛ بروسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۷۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۷ / ۲۲۲ و ...)

ب) از آنجایی که بی‌ایمانی کافران، باعث ناراحتی و آندوه فراوان پیامبر ﷺ می‌شد، خدای متعال آیات فراوانی را برای دلداری ایشان نازل فرمود؛ بررسی سیاق آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم (دروزه، ۱۴۲۱: ۳ / ۲۹۹ و ۵ / ۴۶۰) بیانگر این مطلب است که این آیات نیز برای دلداری و تسلی‌بخشی به پیامبر، نازل شده است. (همان؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۳۹۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۷۸؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۱ / ۱۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۲۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۸۳)

بدیهی است اگر مراد از «مَوْتَى» در آیه، مرده حقیقی باشد، تسلی‌بخشی و دلداری برای پیامبر صورت نمی‌گیرد، زیرا در آن صورت، خدا به پیامبر می‌فرماید: هدایت افراد زنده بر عهده تو است نه افراد مرده که در این سخن، هیچ دلداری نهفته نیست و با سیاق آیات قبل و بعد نیز سازگاری نخواهد داشت.

ج) نفی شنیدن از «مَوْتَى» در «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» و در مقابل، اثبات شنیدن برای «مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا» در آیه بعدی، بیانگر این مطلب است که مراد از «مَوْتَى» کافران هستند نه مرده حقیقی؛ زیرا اگر مرده حقیقی منظور بود باید در آیه بعد می‌فرمود: «إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ لَمْ يُمْتْ». (شنقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۲۵؛ همچنین ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۳۹۰؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۱ / ۱۱۱)

۳. واژه «صَمٌّ» و همچنین واژه «عُمَى»، در بسیاری از موارد کاربردشان در آیات قرآن، به معنای ظاهری کر و کور بودن نیست بلکه درباره کسانی به کار رفته است که با وجود شنیدن و دیدن سخنان و آیات حق، آن را نمی‌پذیرند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۲) و هدایت نمی‌شوند. بنابراین به دلیل بهره نگرفتن از شنیدن و دیدن‌شان، به «صَمٌّ» و «عُمَى» و حتی اموات تشبیه شدند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۶۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۴۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۷ / ۲۵۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۳۴۶؛ بروسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۶۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۹۰؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۰۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۹۱۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰ / ۶۸؛ مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۶ / ۵۹)

۴. نکته دیگری که برخی از مفسران ذیل آیات مورد بحث، بیان کرده‌اند، موضوع ختم و مهر بر دل کافران است که آنان را غیرقابل هدایت کرده است؛ به‌ویژه در سخن از اینکه این آیات، دلداری به پیامبر هستند، در تفسیر آیه، بیان می‌کنند: تو ای پیامبر، نمی‌توانی سخن حق را به کسانی که خدا بر دل‌هایشان مهر زده و در نتیجه قلب‌هایشان را میرانده، بفهمانی؛ (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰ / ۹) امید به ایمان آوردنشان نداشته باش؛ (رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۱۴) آنان، سخنان تو را نمی‌پذیرند؛ زیرا بر دل‌هایشان مهر زده شده تا ایمان در آن وارد نشود و کفر از آن بیرون نیاید. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۳۰۹؛ بروسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۶۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۹۵)

از مجموع مطالبی که با توجه به تفسیر فریقین ذیل این آیات، مطرح شد، نتیجه می‌شود مراد از این آیات، نفی هدایت

و بهره بردن از شنیده‌ها از کافران است و این آیات، برخلاف آنچه مخالفان سماع موتی، ادعا می‌کنند، هیچ دلالت و صراحتی بر شنیدن آموات ندارد. ضمن آنکه آیات دیگری از قرآن هستند که به صراحت بیان می‌کنند انبیا با آموات سخن گفتند؛ مانند سخن گفتن حضرت شعیب (اعراف / ۹۳ - ۹۱) و حضرت صالح (اعراف / ۷۶ - ۷۸)، که بعد از هلاک قومشان به عذاب الهی، آنان را مورد خطاب قرار دادند و با آنان سخن گفتند. (سبحانی، ۱۴۲۷: ۷۸)

بررسی روایت قلب بدر

در منابع روایی فریقین، روایات فراوانی است که دلالت دارند افراد بعد از مرگشان، صدای زنده‌ها را می‌شنوند. مانند: روایت قرع نعال: هنگامی که مرده در قبرش، قرار داده می‌شود و تشییع کنندگانش برمی‌گردند، او صدای پای آنان را می‌شنود (بخاری، ۱۴۰۱: ۲ / ۹۲: مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۸ / ۱۶۱: ابوداود، ۱۴۱۰: ۲ / ۸۶: کلینی، ۱۳۶۳: ۳ / ۲۴۰) و روایت ردّ سلام: هر کس از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته بگذرد و بر او سلام کند، مرده او را می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد. (ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰: ۱ / ۱۸۵: مناوی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۲۲) و روایت سلام بر اهل قبور؛ پیامبر ﷺ به هنگام زیارت اهل قبور بقیع، آنان را با «السلام علیکم» مورد خطاب قرار می‌داد و به یارانش نیز تعلیم می‌داد که این‌گونه به مردگان، سلام کنند: سلام بر شما مؤمنان که ساکن قبر هستید ... ما نیز در آینده به شما ملحق می‌شویم. (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۱ / ۱۵۰: ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲ / ۳۰۰: کلینی، ۱۳۶۳: ۳ / ۲۲۹) و روایات بسیار دیگر نیز در إثبات سماع برای آموات وجود دارد. (رک: قرطبی، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۶۴: ابن‌قیم، بی‌تا: ۱۶ - ۵: ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۴ / ۳۶۴ - ۳۶۳)

اما مهم‌ترین روایت در إثبات سماع موتی - که ارتباط تنگاتنگی با آیات مورد بحث دارد و نیاز به بررسی کامل و دقیق دارد - روایت قلب بدر است:

پیامبر، بعد از پایان یافتن جنگ بدر، دستور داد جسد کافران را در چاهی (قلب) بیفکنند؛ سپس بر بالای چاه ایستاد و کافران مرده را با نام‌هایشان صدا زد و فرمود: «یا عتبه، یا اباجهل، یا أمیه، آیا برایتان بهتر نبود که إطاعت خدا و پیامبرش می‌کردید؟ آیا آنچه را خدا وعده داده بود، به حق یافتید؟ من آنچه را خدا به من وعده داده بود، به حق یافتم. عمر پرسید: ای رسول خدا، آیا با اجساد سخن می‌گویند که روح ندارند؟ پیامبر فرمود: «والذی نفس محمد پیده ما أنتم بأسمع لیا أقول منهم؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، شما به آنچه می‌گویم شنواتر نیستید». (بخاری، ۱۴۱۰: ۵ / ۸: مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۸ / ۱۶۳)

این روایت از مسلمات تاریخ و حدیث است و در منابع فراوان مانند صحیحین، سنن نسائی، مسند أحمد بن حنبل و ... نقل شده است. (سبحانی، ۱۴۲۷: ۸۰) موافقان و مخالفان سماع موتی، سند این روایت را پذیرفته‌اند و آن را صحیح می‌دانند. (به‌عنوان نمونه رک: آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۶: ابن‌عبدالهادی، بی‌تا: ۴ / ۱۰۸) هرچند مخالفان، شبهاتی پیرامون ألفاظ و عبارتهای در متن روایت مطرح می‌کنند.

الف) تأویل عایشه از روایت بدر

صراحتی که در کلام پیامبر با عبارت «ما أنتم بأسمع لیا أقول منهم» مبنی بر شنیدن آموات وجود دارد، سبب شده موافقان سماع موتی از این روایت، به‌عنوان مهم‌ترین أدله روایی در تأیید مطلب خود بهره بگیرند. از آن سو، تأویل عایشه از این روایت که به‌همراه استناد به آیات قرآن است، سبب شده تا مخالفان سماع موتی نیز در جهت تأیید سخن خود از آن بهره‌برداری کنند. بنابراین، پس از ارائه تفسیر صحیح از آیات مورد استناد عایشه، برای إثبات یا نفی سماع آموات، لازم است مطلبی که عایشه در تأویل روایت بدر مطرح کرده است، مورد بررسی قرار گیرد:

در برخی از منابع روایی، آمده که روایت ابن‌عمر برای عایشه نقل شد؛ عایشه گفت: ابن‌عمر در روایت قلب بدر، اشتباه کرده است، پیامبر نفرمود: «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ الْآنَ»، بلکه فرمود: «إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ»؛ سپس عایشه، آیه ۸۰ نمل را قرائت کرد. (بخاری، ۱۴۱۰: ۵ / ۹: ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲ / ۳۸: نسائی، ۱۳۴۸: ۴ / ۱۱۰)

۱. بررسی سخن عایشه

از سخن عایشه، این‌گونه برداشت می‌شود که با توجه به اینکه او در واقعه بدر، حضور نداشته است، با شنیدن روایت ابن‌عمر،

به دنبال تعارضی که برای عایشه نسبت به عمل پیامبر (سخن گفتن با اموات) از یک سو و برداشت و فهم ظاهری عایشه از آیات ذکر شده (مبنی بر نفی شنیدن از اموات) ایجاد شده، تصور کرده ابن عمر سخن پیامبر را اشتباه نقل کرده است؛ از این رو در صدد تصحیح سخن وی بر آمده است.

اما چند نکته در این باره قابل ذکر است:

نخست اینکه اگر «موتی» در آیات ذکر شده به معنای مرده واقعی باشد، نظر عایشه صحیح است و باید روایت بدر تأویل شود و اگر مراد از آن، کفاری که شبیه مرده هستند، باشد نیازی به تأویل روایت و نفی آن نیست. (ابن حجر، بی تا: ۷ / ۲۳۶) حال آنکه بر طبق آنچه از تفاسیر فریقین ذیل آیه ۸۰ نمل و ۵۲ روم ذکر گردید، مشخص شد به دلایل متعدد موجود در این آیات و سیاق آنان همچنین سایر شواهد قرآنی، «موتی» در آیات مورد بحث، به معنای مرده واقعی که روح از بدنش خارج شده، نیست، بلکه آیات برای تشبیه کافران است. بنابراین تعارضی میان آیه (کافران مانند مرده‌ها گرچه می‌شنوند ولی بهره‌ای از شنیدنشان نمی‌برند) و روایت بدر (مرده‌ها صدای زنده‌ها را می‌شنوند) وجود ندارد.

دوم اینکه این روایت از سایر صحابه مانند اباطلحه و عمر که در واقعه بدر حضور داشتند با عبارت «ما أُنْتَرُ بِأَسْمِعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُ» و عبارتهای مشابه نقل شده است. (ابن رجب، ۱۴۲۶: ۸۱؛ سنقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۳؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۳ / ۹۲) از این رو جمهور علما با مطلب عایشه مخالفت کردند و روایت ابن عمر را به جهت موافقت با روایات دیگران پذیرفتند. (ابن حجر، بی تا: ۳ / ۱۸۵)

از آنجا که از یک سو، روایات فراوان، سماع اموات را تأیید می‌کنند و از سویی قرآن نیز مخالفت و تعارضی با سماع اموات ندارد، بنابراین، روایت قلیب بدر که به طرق متعدد از اباطلحه، ابن عمر و سایر صحابه نقل شده است، نص صریح پیامبر است که بر تأویل صحابه مقدم است. تأویل عایشه، اشتباهی از سوی او بوده و سخن وی قابل پذیرش نیست. (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۴ / ۲۹۸؛ سنقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۴)

نکته سوم اینکه عایشه، منکر سماع شده و علم را ثابت کرده است؛ حال آنکه اگر علم برای کسی ثابت شود، سماع نیز برایش ثابت می‌شود. (ابن رجب، ۱۴۲۶: ۱۸؛ سنقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۴؛ ابن حجر، بی تا: ۳ / ۱۸۵ به نقل از سهیلی) بنابر این سخن عایشه با عبارت «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ» روایت کسی که عبارت «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ» را آورده است، تأیید می‌کند. (ابن رجب، ۱۴۲۶: ۸۱) به بیانی دیگر، اگر مرگ مانع سماع است، باید مانع علم هم باشد. (همان) در این صورت، مطلب عایشه دارای تناقض است، مگر اینکه گفته شود سخن عایشه ناظر بر نشنیدن جسم و علم داشتن روح مرده به آنچه پیامبر فرمود، است و جوابی بر این سؤال که اگر عایشه مخالف سماع موتی بوده، پس چرا خودش بر سر قبر برادرش با او سخن گفته است. (ر.ک: سرهندی مجددی، بی تا: ۳۹) که با این تفسیر می‌توان گفت، احتمال دارد عایشه معتقد بوده روح مرده به آنچه جسمش مورد خطاب قرار می‌گیرد، علم دارد و سخن گفتن با مرده کاری عبث و بیهوده نیست.

چهارم اینکه، برخی محققان معتقدند عایشه از نظر خود مبنی بر انکار سماع اموات برگشته است؛ زیرا در معاری به روایت یونس بن بکر، روایتی مشابه روایت اباطلحه با سند حسن از عایشه نقل شده است. (ابن حجر، بی تا: ۷ / ۲۳۶؛ سنقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۵)

بنابراین، با پذیرش هر یک از مطالب ذکر شده، سخن عایشه نمی‌تواند به عنوان مدرک برای مخالفان سماع موتی باشد و روایت بدر به نقل از سایر صحابه، به عنوان یکی از دلایل مهم در اثبات سماع موتی خواهد بود.

نقد و بررسی دیدگاه سلفیان وهابی در سماع موتی

نفی سماع موتی از سوی سلفیان وهابی، مطلبی است که در سال‌های اخیر و با هدفی خاص دنبال می‌شود. در حالی که در یک طرف، عده قابل توجهی از سلفیان وهابی متأخر به پیروی از پیشینیان خود مانند ابن تیمیه (۱۴۱۶: ۲۴ / ۳۶۴) و ابن قیم (بی تا: ۵ به بعد) سماع موتی را پذیرفته‌اند و تفسیری صحیح از آیات مورد نظر ارائه کرده‌اند و به روایات صحیح و فراوان در تأیید سماع موتی استناد جسته‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: أسامه سلیمان، بی تا: ۲۶ / ۹؛ سنقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۴۲ - ۱۲۷؛ مغامسی، بی تا: ۲۶ / ۱۱) از آن سو، عده دیگری از سلفیان وهابی، به دنبال هر مستمسکی هستند تا هر نوع شنیدنی از اموات

را ناممکن بدانند و نفی سماع موتی از سوی آنان مقدمه‌ای برای شرک دانستن بسیاری از اعمال مسلمانان مانند توسل و استغاثه به قبور است؛ زیرا آنان، بزرگ‌ترین خطر در پذیرش سماع آموات را وقوع مسلمانان در شرک می‌دانند (ابوالآشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۹؛ اَلبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۵۱؛ سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۳: ۲۵۴) و معتقدند اگر ثابت شود، مردگان نمی‌شنوند دیگر سخن گفتن و بالاتر از آن توسل به آموات از نزدیک قبرشان قابل پذیرش نیست؛ چه برسد توسل از راه دور. (رفاعی، ۱۳۹۹: ۳۷۶؛ اَلبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۵۲؛ افغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۴۵؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۴ / ۱۳)

تعداد فراوانی از این افراد که شاید بتوان آنها را در گروه سوم نام برد، اصل را بر عدم سماع موتی گذاشتند اما استثنائاتی را در این باره می‌پذیرند؛ به بیان دیگر، سماع موتی را بالجمله قبول دارند نه فی‌الجمله. (اَلبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۸۱؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۷۶؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۴ / ۱۴)

مهم‌ترین استنادهای مخالفان سماع موتی، ظاهر آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم، همچنین تأویل عایشه از روایت بدر است که سبب شده دست به توجیه و رد هر دلیل و مدرکی که سماع موتی را ثابت می‌کند، بزنند. در ادامه به نقد و بررسی شبهاتی که پیرامون این آیات و روایت بدر وارد می‌کنند، پرداخته می‌شود.

الف) نقد و بررسی شبهات سلفیان وهابی پیرامون آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم

شبهه یکم: فهم و برداشت ظاهری از آیات ذکرشده، مهم‌ترین دلیل سلفیان وهابی در نفی سماع موتی است. آنان بیان می‌کنند نه تنها آیه‌ای در تأیید سماع موتی نیست، بلکه در این آیات، خدا به صراحت فرموده، مرده‌ها نمی‌شنوند. بنابراین طبق این آیات، اصل بر نشنیدن آموات است. (افغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۴۶؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۵۲؛ اَلبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۷۴؛ آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۳۹؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۴ / ۱۴؛ ابوالآشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۳)

پاسخ: آنچه از تفسیر کل نگر و بنا بر شواهد قرآنی و سیاق این آیات، مطرح شد، مخالف تفسیر ظاهرگرایانه سلفیان وهابی است؛ مفسران بر این مطلب تصریح کردند که مراد از این آیات، تشبیه کافران به آموات است. چنانچه آموات می‌شنوند ولی شنیدنشان، سودی به حال آنان ندارد، کافران نیز از شنیده‌هایشان بهره‌ای نمی‌گیرند. بنابراین این آیات، هیچ دلالتی بر نفی سماع از آموات ندارند. (ر.ک: سقاف، ۱۴۱۶: ۴۹۵؛ مغامسی، بی‌تا: ۲۶ / ۱۱)

شبهه دوم: سلفیان وهابی می‌گویند با وجود پذیرش تشبیه در این آیات، باز نشنیدن مردگان، ثابت می‌شود؛ زیرا طبق قانونی که در تشبیه وجود دارد، باید وجه شبه (نشیندن) در مشبیه به (مردگان) بارزتر از مشبه (کافران) باشد؛ به‌عنوان مثال، وقتی زید در شجاعت به شیر تشبیه می‌شود (زید کالأسد)، باید شیر، بالاترین مراتب شجاعت را داشته باشد تا مشبیه به واقع شود. (آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۲۱؛ اَلبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۵۸؛ افغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۴۶؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۵۶)

پاسخ: چنانچه طبق تفسیر آیات، به تکرار بیان شد، این آیات در صدد نفی سماع هدایت و قبول هستند نه نفی اصل شنیدن؛ کافران مانند آموات می‌شنوند اما بهره‌ای از شنیدنشان نمی‌برند. پس وجه شبه، بهره نگرفتن و هدایت نشدن از شنیده‌ها است که این وجه شبه، در مردگان قوی‌تر از کافران است.

آسامه سلیمان که از سلفیان وهابی معاصر و موافق سماع موتی است، درباره واژه «سماع» می‌نویسد:

سماعی که در نظر قائلین نشنیدن مردگان است، غیر از سماعی است که در نظر ما است. منظور آیه، سماع به معنای جواب‌گویی است؛ کافران سخن پیامبر را می‌شنوند اما پاسخ نمی‌دهند. (آسامه سلیمان، بی‌تا: ۲۶ / ۹)

این‌قیم و این‌رجب نیز با توضیح انواع سماع در قرآن، سماع در این آیات را سماع نفع و استجاب (این‌قیم، بی‌تا: ۴۶؛ این‌رجب، ۱۴۲۲: ۲ / ۹۸) دانسته‌اند.

شبهه سوم: سلفیان وهابی، واژه «صُم» را در آیه به معنای ظاهری «کر بودن» در نظر گرفتند و این شبهه را وارد می‌کنند که دو مشبیه «موتی» و «صُم» حکم واحد دارند و از آنجا که «صُم» مطلقاً نمی‌شنود، پس «موتی» نیز مطلقاً نمی‌شنود. (اَلبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۶۰؛ آلوسی، ابوالبرکات، بی‌تا: ۲۳؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۷۴؛ افغانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۴۷) و برخی بیان می‌کنند به دو دلیل این اطلاق در «موتی» بیشتر است؛ یکم اینکه «صُم» بنا بر آنچه در آیه نیز آمده، اگر روی بر

نگرداند شاید بتوان با اشاره به او فهماند اما «مَوْتَى» این گونه نیست و مطلقاً نمی‌شنود. دوم اینکه، شاید «صَمٌّ» صدای خیلی بلند را بشنود اما «مَوْتَى»، هیچ صدایی را نمی‌شنود و از این روست که در آیه، مفعول به دوم برای «مَوْتَى» نیامده، درحالی که بعد از «صَمٌّ»، مفعول به دوم (دُعَاءً) آمده است. (افغانی، همان)

پاسخ: دقت در آیات ۷۹ و ۸۰ سوره نمل (همچنین ۵۱ و ۵۲ سوره روم) این نکته را به خوبی تبیین می‌کند که مهم‌ترین اشکال بر این شبهه از این جهت است که سلفیان وهابی، «صَمٌّ» را به معنای ظاهری‌اش در نظر گرفته است. در این آیات، «مَوْتَى»، «صَمٌّ» و «عُمَى» در کنار هم آمده‌اند و شنیدن از «مَوْتَى» و «صَمٌّ» و هدایت از «عُمَى» نفی شده است. پیش از این، ثابت شد که «مَوْتَى» در معنای حقیقی‌اش به کار نرفته است. بدیهی است که واژه «عُمَى» نیز در معنای حقیقی‌اش به کار نرفته است؛ خدا می‌فرماید: توای پیامبر، هدایت‌کننده کافران کوردل نیستی، نه اینکه خدا بفرماید نابینایان (معنای حقیقی «عُمَى») قابل هدایت نیستند. استعمال شایع واژه «صَمٌّ» در قرآن و سیاق این واژه در آیه نیز، نشان می‌دهد «صَمٌّ» در کنار «مَوْتَى» برای تشبیه کافران که از سخن حق، بهره نمی‌گیرند، به کار رفته است. ابن عاشور، درباره این دو واژه، تحلیل زیبایی دارد؛ وی با بیان این مطلب که این دو واژه، استعاره برای گروهی هستند که سخن حق را نمی‌پذیرند و با آنچه می‌شنوند، ستیزه‌جویی می‌کنند، چرایی کاربرد دو واژه برای تشبیه کافران را مربوط به دو تأثیر مختلف قرآن بر مخاطب می‌داند: قرآن، دارای دو تأثیر عقلی و لفظی است، تأثیر عقلی آن شامل معانی مورد قبول نزد صاحبان عقل سلیم و تأثیر لفظی آن، دلالت نظم و بلاغت خارق العاده‌اش است. تشبیه کافران به «مَوْتَى»، به جهت نفی فهم معانی قرآن و تشبیه به «صَمٌّ» به جهت نفی تأثیر بلاغت الفاظ بر نفس‌هایشان است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۳۰۶)

ب) نقد و بررسی شبهات سلفیان وهابی پیرامون روایت بدر

شبهه یکم: مهم‌ترین شبهه بر روایت قلیب بدر، استناد سلفیان وهابی به تأویل عایشه از این روایت است. از آنجا که عایشه، آیه ۸۰ نمل را در ادامه تأویلش قرائت کرده، سلفیان وهابی، برداشت و فهم عایشه از این آیه را بر نفی مطلق سماع اموات حمل کردند و فهم وی را حجت دانستند و در اثبات مدعای خویش، به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین دلیل، بارها بدان استناد کردند. (ر.ک: القصیر، ۱۴۳۰: ۳۶۰؛ شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳؛ أبو‌الأسبال، بی‌تا: ۵۸ / ۲)

پاسخ: در نقد و بررسی سخن عایشه از این روایت، بیان شد که سخن وی، تأویلی اشتباه از سوی او بوده و مخالف روایات سایر صحابه است و گفته شده عایشه، بعدها از نظرش مبنی بر نفی سماع موتی برگشته یا اینکه احتمال دارد منظور وی نفی سماع از جسم مرده و اثبات علم برای روح مرده باشد.

شبهه دوم: سخنان پیامبر بر بالای چاه، برای شنیدن و فهماندن به مرده‌ها نبوده، بلکه برای موعظه و پند به افراد زنده‌ای بود که در آنجا حاضر بودند. (ابن‌همام، ۱۳۱۹: ۵ / ۱۹۵)

پاسخ: آنچه در روایت آمده و جوابی که پیامبر اکرم ﷺ به سؤال عمر و تعجیبش از سخن گفتن با اموات دادند. (شما شنواتر از مرده‌ها نیستند) نادرستی این ادعای مخالفان را آشکار می‌سازد. (أفندی، ۱۳۲۳: ۷۲)

شبهه سوم: آنچه مطابق روایت، رخ داده، معجزه و خرق عادت از سوی پیامبر بوده و سخن گفتن با مردگان از خصوصیات آن حضرت است (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳؛ آلوسی، أبو‌البرکات، بی‌تا: ۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۵۵؛ ألبانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۶۵) و در روایت، دلالتی بر اینکه سایرین نیز صدای اموات را می‌شنوند، وجود ندارد؛ دلایلی بر این مطلب وجود دارد، از جمله اینکه پیامبر در جواب عمر فرمود: «ما أنتَ بأسمع لما أقول؛ شما به آنچه (من) می‌گویم شنواتر نیستید» و فرمود: «لما يقال؛ به آنچه گفته می‌شود»؛ (القصیر، ۱۴۳۰: ۳۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۵۶) همچنین واژه «الآن» در برخی روایات آمده: «إنهم الآن لیسْمعون» (همان؛ أبو‌الأسبال، بی‌تا: ۵۸ / ۳) که نشان می‌دهد فقط در همان زمان می‌شنیدند نه اینکه در همه زمان‌ها بشنوند؛ ضمن اینکه قتاده در ادامه روایت آورده است: «أحياهم الله حتى اسمعهم قوله توبيحاً (بخاری، ۱۴۱۰: ۵ / ۸؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۳ / ۱۴۵)؛ خدا آنها را در آن زمان، زنده کرد تا سخن پیامبر را بشنوند تا توبیح و تحقیر و حسرت و پشیمانی برای آنان باشد». (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۵۶؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۷۱؛ شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳؛ أبو‌الأسبال، بی‌تا: ۵۸ / ۶)

پاسخ: معجزه زمانی معجزه است که برای دیگران آشکار باشد، مانند سخن گفتن سنگریزه که صحابه صدای تسبیح آن در کف دستان پیامبر را شنیدند، اما در این روایت، شنیدن اموات نمی‌تواند معجزه‌ای برای پیامبر باشد؛ زیرا برای دیگران

آشکار نشد. (افندی، ۱۳۲۳: ۷۱) نکته دیگر اینکه گرچه در بیشتر روایات، عبارت «ما أنتم بأسمع لما أقول» آمده است اما برخی از روایات با عبارت «إنهم لیسعون كما تسمعون» (طبرانی، ۱۴۰۶: ۱۰ / ۱۶۰) یا عبارت «ما أنت بأسمع منهم» (بخاری، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۰۱) نیز آمده‌اند. همچنین واژه «الآن» در تعداد انگشت‌شماری از روایات آمده است (بخاری، ۱۴۱۰: ۵ / ۹؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۲ / ۳۸؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۴ / ۱۱۰) و بیشتر روایات بدون واژه «الآن» است که نشان از این دارد که دریافت و فهم روایان از این سخن، آن‌گونه که مخالفان می‌گویند محدود به شنیده‌های اموات از پیامبر و در همان زمان خاص نبوده است. ضمن اینکه سخن فتاده که فقط از وی و نه سایر روایان در ادامه برخی از روایات آمده، تفسیر و تأویلی از سوی اوست (شقیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۰) و صراحت بر مطلب مورد ادعای مخالفان ندارد. ممکن است مراد وی از «أحیاهم الله» این باشد که خدا روح را به بدن آنان باز گرداند تا بشنوند. (ابن‌رجب، ۱۴۲۲: ۲ / ۹۷) و مهم‌ترین دلیل بر رد این شبهه، دیگر روایات سماع موتی مانند روایت قرع نعال است که نشان می‌دهند شنوندن مردگان مختص پیامبر و از ویژگی‌های خاص ایشان نیست (افندی، ۱۳۲۳: ۷۱ با کمی تصرف و ر.ک: ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۴ / ۳۶۴؛ ابن‌رجب، ۱۴۲۶: ۸۲) و برای سایرین نیز امکان‌پذیر است.

شبهه چهارم: پیامبر، اعتقاد عمر و سایر صحابه بر اینکه مرده نمی‌شوند را تأیید کرد؛ (ابن‌حجر، بی‌تا: ۷ / ۳۵۴) بررسی دقیق گفته عمر: «ای پیامبر، آیا با اجساد بدون ارواح سخن می‌گویی» و سکوت پیامبر، نشان از اقرار و تأیید سخن وی توسط پیامبر است؛ (الوسی، بی‌تا: ۳۰؛ آلبنی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۶۶؛ شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳) پیامبر انکارشان نکرد و فرمود: «شما اشتباه می‌کنید و مفهوم آیه، نفی سماع نیست» بلکه شأن اهل قلیب را برای آنان تبیین کرد و اینکه آنان سخن پیامبر را می‌شنوند و این امری خارق العاده و مستثنا از آیه و معجزه پیامبر ﷺ است. (آلبانی، همان؛ القصیر، ۱۴۲۰: ۳۷۲)

پاسخ: این شبهه در واقع ادامه شبهه قبلی است که به دلیل اینکه سلفیان وهابی بیشتر به آن پرداختند، جداگانه مطرح می‌شود. در این شبهه و دو شبهه قبلی، مخالفان سماع، سند و متن روایت بدر به نقل از ابوطلحه (ونه عایشه) را پذیرفتند و با ایراد ایشکال‌هایی سعی دارند متن روایت را دال بر نفی سماع موتی بدانند. آنچه در متن روایت بدر با عبارت «ما أنتم بأسمع منهم» آمده به این حقیقت که اموات می‌شنوند، تصریح دارد و عبارتی به این حد از صراحت و دلالت بر حقیقت یافت نمی‌شود. (سبحانی، ۱۴۲۷: ۸۴) و مطالبی که سلفیان وهابی مطرح می‌کنند، توجیهاتی بیش نیست و خدشه‌ای به این صراحت وارد نمی‌کند. ابن‌عطیه می‌نویسد:

در اینکه خدا ادراک آنان را برگردانده تا گفتار پیامبر را بشنوند، شبهه شده که خرق عادت برای پیامبر است. اگر پیامبر از شنیدن آنان خبر نمی‌داد، ما صدا زدن آنان توسط پیامبر را به‌معنای توبیخ بقیه کافران و شفابخشی قلب مؤمنان در نظر می‌گرفتیم. (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۷۰)

در پاسخ به این شبهه افزون بر آنچه در اینجا و نیز در جواب شبهه قبل ذکر شده، باید گفت: تعجب عمر و سایر صحابه به جهت باورهای جاهلی آنان بود؛ باور به اینکه انسان بعد از مرگ نابود می‌شود و انتقال روح غیر ممکن است. سخن پیامبر در جواب عمر که در برخی از روایات با سوگند نیز همراه است، برای تصحیح این باور آنان است.

شبهه پنجم: روایت بدر مانند روایت قرع نعال مربوط به روزهای نخست بعد از دفن مرده است. (ابن‌همام، ۱۳۱۹: ۲ / ۱۰۴؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۰۵؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۴ / ۱۴؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۶۲)

توضیح شبهه: مخالفان سماع موتی، که شنوندن و شنیدن مردگان را مخصوص افراد خاص (پیامبر و اهل قلیب بدر) دانستند (شبهه سوم و چهارم) در مواجهه با استناد موافقان سماع به روایت قرع نعال که شنوندن و شنیدن را بدون هیچ تخصیصی برای همه افراد و اموات ثابت می‌کنند، دچار چالش شدند و برای رفع این مشکل، توجیه دیگری ذکر کردند مبنی بر اینکه این روایت گرچه مربوط به افراد خاص نیست اما مربوط به زمان خاص؛ یعنی ابتدای قرار گرفتن مرده در قبر و زمانی که روح برای سؤال و جواب در قبر به بدن باز می‌گردد، است و دلالتی بر اینکه مرده در همه زمان‌ها می‌شنود، ندارد؛ چنانچه قضیه بدر نیز مربوط به روزهای نخست مرگ اهل قلیب است.

پاسخ: چند نکته در پاسخ به این شبهه قابل ذکر است:

نکته یکم: بر طبق این شبهه، اصل سماع برای أموات، ثابت می‌شود اما اختلاف بر سر محدوده سماع است که آیا أموات همیشه می‌شنوند یا فقط در روزهای نخست دفن؛ بنابراین، ذکر این مطلب از سوی مخالفان سماع که «اصل بر نشنیدن أموات است و روایت بدر و قرع نعال، استثناءهایی بر این اصل هستند»، (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۱۷۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۵۷؛ ابوالأشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۴؛ عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۴ / ۱۴) تناقض‌گویی از سوی آنان خواهد بود. (با اندکی تفاوت، بنگرید: طحطاوی، ۱۴۰۶: ۱۱)

نکته دوم: افزون بر روایاتی که به‌طور خاص، سماع را در هر زمانی برای پیامبر اکرم ﷺ اثبات می‌کنند (ابن حنبل، بی‌تا: ۲ / ۵۲۷؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۵۳) روایات فراوان دیگر مانند روایت سلام بر اهل قبور و روایت ردّ سلام، سماع موتی را برای همه افراد و در همه زمان‌ها اثبات می‌کنند. البته مخالفان سماع به سند روایت ردّ سلام ایرادهایی وارد می‌کنند؛ (القصیر، ۱۴۳۰: ۳۶۵؛ ابوالأشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۷) حال آن که، محققان با بررسی کامل سند آن، ثابت کردند این روایت صحیح است؛ (سقاف، ۱۴۱۰: ۳۵؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰: ۱ / ۱۸۵؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۲۲) و درباره متن روایت سلام بر اهل قبور، مخالفان سماع، دو رویکرد متفاوت دارند؛ برخی، این روایت را می‌پذیرند اما در اصرار بر ادعایشان مبنی بر نفی سماع، این روایت را در کنار روایات بدر و قرع نعال، استثناءهایی بر اصل عمومیت نشنیدن أموات می‌دانند؛ (عبدالغفار، ۲۰۱۱: ۱۴ / ۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱ / ۵۷) و دسته دوم همانند نحوه رویکردشان نسبت به روایت بدر، در این روایت نیز ضمن پذیرفتن الفاظ روایت، با وارد کردن اشکال‌هایی به نحوه فهم و برداشت از این الفاظ، سعی می‌کنند به هر نحوی، سماع موتی را نفی کنند؛ (ابوالأشبال، بی‌تا: ۵۸ / ۵؛ القصیر، ۱۴۳۰: ۳۶۳؛ البانی، ۱۴۳۱: ۳ / ۷۷۵) درحالی‌که موافقان سماع، بیان می‌کنند خطاب «السلام علیکم» در این روایت، خطاب به کسی است که می‌شنود و معنایش این است که مخاطب توجه دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۴ / ۳۶۳؛ ابن قیم، بی‌تا: ۵؛ قرطبی، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۶۴؛ شنیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۳۱؛ مگامسی، بی‌تا: ۲۶ / ۱۱) و اگر مرده نمی‌شنید پیامبر به زائر وی، امر به سلام کردن نمی‌فرمود. (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۳۲)

نکته سوم: پیشینیان وهابیت مانند ابن تیمیه، و ابن قیم پس از ذکر روایات بدر، قرع نعال، سلام بر اهل قبور و روایت ردّ سلام، معتقدند بر اساس نصوص و اتفاق اهل سنت، مرده بدون شک (بلا ریب) می‌شنود و (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۳۱) سلف بر اساس تواتر روایات، بر این مطلب اجماع دارند که مرده، کسی را که به زیارتش می‌آید، می‌شناسد و شاد می‌شود. (ابن قیم، بی‌تا: ۵) سلفیان وهابی معاصر موافق سماع نیز بیان می‌کنند روایات و ادله فراوانی که در اثبات سماع موتی وجود دارد، برای فرد منصف، قانع‌کننده است؛ (شنیطی، ۱۴۱۵: ۶ / ۱۴۲؛ مگامسی، بی‌تا: ۲۶ / ۱۱) و نفی سماع موتی، تجرّج و اِمتناع از پذیرش حقیقت است. (أسامه سلیمان، بی‌تا: ۲۶ / ۹)

نتیجه

۱. مخالفان سماع با استناد به ظاهر آیات ۸۰ نمل و ۵۲ روم، اصلی مبنی بر عمومیت نشنیدن مردگان در نظر گرفتند. حال آنکه تفسیر این آیات، آنان را در ادعایشان، همراهی نمی‌کند.
۲. مخالفان سماع، تأویل عایشه از روایت بدر را دلیل دیگری بر نفی سماع موتی می‌دانند؛ حال آنکه عایشه، خود با برادر مرده‌اش سخن گفت؛ پس عایشه از سخن خود برگشته است یا اینکه منظور وی نفی سماع از جسم مرده و تأیید آن برای روح مرده است؛ در غیر این صورت، مطالب وی که برخلاف روایت سایر صحابه است، تأویل و اجتهادی از سوی او بوده و قابل پذیرش نیست.
۳. مخالفان سماع، دلیلی از قرآن و روایات در تأیید مطلبشان ندارند؛ درحالی‌که بر طبق روایاتی مانند قرع نعال - که مخالفان نیز آن را پذیرفته‌اند - سماع موتی برای همه افراد، حداقل در روزهای ابتدایی بعد از دفن ثابت شده و بر طبق روایت بدر و روایت ردّ سلام توسط پیامبر ﷺ، سماع برای فرد خاص ولی در همه زمان‌ها، به اثبات رسیده است که نشان می‌دهد اصل سماع موتی امکان‌پذیر است و ممتنع نیست؛ ضمن آنکه روایت ردّ سلام توسط أموات و روایت سلام بر اهل قبور در کنار روایات فراوان دیگر، بر سماع موتی برای همه افراد و در همه زمان‌ها، دلالت دارند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، ابوالبرکات نعمان بن محمود، بی تا، الآيات البينات فی عدم سماع الأموات، تحقیق ناصرالدین البانی، بیروت، المکتب الاسلامی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۶ و ۱۱ - ۱۰، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن تیمیہ حرانی، أحمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۶ ق، مجموع الفتاوی، ج ۴ و ۲۴، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، المدینة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن تیمیہ حرانی، أحمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۲ ق، جامع المسائل لابن تیمیہ، ج ۳، تحقیق محمد عزیز شمس، بی جا، بی نا.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، بی تا، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۳ و ۷، بیروت، دار المعرفة.
- ابن حنبل، أحمد، بی تا، المسند، ج ۳ - ۲، بیروت، دار صادر.
- ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن بن أحمد، ۱۴۲۲ ق، روائع التفسیر، ج ۲، المملكة العربية السعودية، دار العاصمة.
- ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن بن أحمد، ۱۴۲۶ ق، أهوال القبور و أحوال أهلها الى الشهور، تحقیق عاطف صابر شاهین، مصر، دار الغد الجديد.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر التحرير و التنوير، ج ۶، ۹، ۱۱، ۱۹ و ۲۱، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عبدالبر، ۲۰۰۰ م، الاستذکار، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عبدالهادی، بی تا، حاشیة السندی علی النسائی، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عطیة أندلسی، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۴، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن قیم جوزیه، بی تا، محمد بن أبی بکر، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات و الأحياء بالدلائل من الكتاب و السنة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، ۱۳۱۹ ق، فتح القدير، ج ۲ و ۵، مصر، بی نا.
- أبو الأشبال زهیری، حسن، بی تا، شرح أصول اعتقاد أهل السنة لللالکائی، ج ۵۸، بی جا، بی نا.
- أبو داود و سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ ق، سنن أبی داود، ج ۲ - ۱، بی جا، دار الفکر.
- أسامة سلیمان، علی محمد، بی تا، التعليق علی العدة شرح العملة، ج ۲۶، بی جا، بی نا؛ نرم افزاز مکتبة الشاملة.
- أفغانی، شمس الدین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، جهود علماء الحنفیه فی ردّ علی القبوریه، ج ۲، بی جا، دار الصمیعی.
- أفندی زهاوی، جمیل صدقی، ۱۳۲۳ ق، الفجر الصادق فی الردّ علی منکرى التوسل و الکرامات و الخوارق، مصر، مطبعة الواعظ.
- ألبانی، ناصرالدین، ۱۴۳۱ ق، موسوعة الألبانی فی العقیة، ج ۳، یمن، مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیة.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، ۱۴۰۱ ق، الجامع الصحیح، ج ۲ و ۵، بی جا، دار الفکر.
- بروسوی، إسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، ج ۳ و ۷ - ۶، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بیهقی، أبوبکر، ۱۴۰۸ ق، دلائل النبوة، ج ۳، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بی جا، دار الکتب العلمیة.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ ق، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷، تحقیق أبو محمد ابن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- دروزه، محمد عزة، ۱۴۲۱ ق، التفسیر الحديث، ج ۳ و ۵، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- رازی، أبو الفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۹، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، ج ۲، ۱۳ و ۱۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیة.
- رفاعی، نسیم‌الدین، ۱۳۹۹ ق، *التوصل الی حقیقة التوسل*، بیروت، دار البنان.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، ج ۲۰ و ۲۲، دمشق، دارالفکر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۳- ۲، تصحیح مصطفی حسین أحمد، بیروت، دار الکتب العربی.
- سحانی، جعفر، ۱۴۲۷ ق، *الشفاعة فی کتاب و السنة*، بیروت، دار الأضواء.
- سرهندي مجددي، محمد حسن جان، بی تا، *الأصول الاربعة فی تردید الوهابیة*، تحقیق ابوالریاض محمد معراج‌الدین، ترکیه، مکتب اشیق.
- سقاف، حسن بن علی، ۱۴۱۰ ق، *الاغائة بأدله الإستغائه*، اردن، مکتبة الإمام النووی.
- سقاف، حسن بن علی، ۱۴۱۶ ق، *صحیح شرح العقیدة الطحاویة*، اردن، مکتبة الإمام النووی.
- سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۳ ق، *تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید*، تحقیق زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الاسلامی.
- شیر، عبدالله، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، دار الهجرة.
- شنیطی، محمد امین، ۱۴۱۵ ق، *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، ج ۶، بیروت، دار الفکر.
- شوکانی، محمد بن علی، بی تا، *الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی*، ج ۴، تحقیق ابومصعب محمد صبحی، صنعاء، مکتبة الجبل الجدید.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، ج ۲۲، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ۹، ۱۰ و ۱۵، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۰۶ ق، *المعجم الکبیر*، ج ۱۰، مصر، دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۵- ۳ و ۸، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، بیروت، دار المعرفة.
- طحطاوی، أحمد، ۱۴۰۶ ق، *المنحة الوهبیة فی رد الوهابیة*، إستانبول، مکتبة الحقیقة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عبدالغفار، محمد حسن، ۲۰۱۱ م، *شرح الدرر النضید فی إیضاح کلمة التوحید*، ج ۴، بی جا، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۸ ق، *الأضفی فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۸ و ۱۴، تهران، ناصر خسرو.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ ق، *التذکرة بأحوال الموتی و أمور الآخرة*، ج ۱، ریاض، مکتبة دار المنهاج.
- القصیر، أحمد بن عبدالعزیز، ۱۴۳۰ ق، *الأحادیث المشکلة الواردة فی تفسیر القرآن الکریم*، المملكة العربية السعودية، دار ابن جوزی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، ج ۳، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- مسلم نیشابوری، بی تا، *الجامع الصحیح*، ج ۱ و ۸، بیروت، دار الفکر.
- مغامسی، صالح، بی تا، *دروس للشیخ صالح المغامسی*، ج ۲۶، بی جا، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۴۲۱ ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱۲ و ۱۶، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- مناوی، عبدالرووف، ۱۴۱۵ ق، *فیض القدر: شرح الجامع الصغیر*، ج ۲ و ۵، تحقیق أحمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نسائی، ۱۳۴۸ ق، *سنن نسائی*، ج ۴، بیروت، دار الفکر.

دراسة ونقد للآراء الواردة في بيان سبب عدم ذكر أولى الأمر كمراجع للنزاع في الآية ٥٩ من سورة النساء

نقى غياثي*

الخلاصة

يتناول البحث الذي بين أيديكم بأسلوب وصفي - وتحليلي دراسة وتقييم آراء المفسرين في سبب عدم ذكر أولى الأمر كمراجع لحل النزاعات التي ورد الكلام عنها في الآية ٥٩ من سورة النساء من بين الآراء التي طُرحت في هذا المجال قال البعض إن عدم عصمة أولى الأمر هو السبب في عدم جعلهم مرجعاً لحل الاختلافات، ورأى جماعة أن ما فُرض علي الناس في القسم الأول من الآية من أتباعهم، هو السبب وراء هذا الأمر. في حين قال فريق آخر بما أن أولى الأمر أنفسهم قد أمروا في الآية بإرجاع المنازعات الي الكتاب والسنة، إذأ فلا داعي بعدئذ لذكرهم كمراجع لحل الاختلاف. في حين ذهب آخرون الي القول إن سبب ذلك يُعزي الي عدم تخويل أولى الأمر بحق التشريع. ومن بعد تحليل ما بين ثنايا النص والنظر اليه من الخارج، يُفهم أن ما بينته الآية في سبب عدم ذكر أولى الأمر بصفة المرجع لحل الإختلافات، يذهب الي خلاف ما يفيد به ظاهر الآية، والآخر هو بما أن أولى الأمر عندما يكونون هم أنفسهم موضع نزاع أو طرفاً في النزاع، فليس من المعقول جعل المتنازع فيه، مرجعاً لحل الاختلاف.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٥٩ من سورة النساء، آية الطاعة، آية أولى الأمر، مرجع حل الإختلاف.

ghiasi@umsha.ac.ar

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١٢/٢٠

*. استاذ مساعد في جامعة العلوم الطبية، همدان.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/١١

رأى المفسرين فى تفسير الآيات المبينة طلب رؤية الله

على أصغر تجرى*

الخلاصة

فى قسم من الآيات المتعلقة برؤية الله مثل الآية ٥٥ من سورة البقرة، والآية ١٥٣ من سورة النساء، والآية ١٤٣ من سورة الأعراف، جاء طلب رؤية الله من قبل طائفة من بنى إسرائيل والنبي موسى ﷺ. فى ما يخص طلب النبي موسى ﷺ هل كان من قبله هو، أم نيابة عن بنى إسرائيل؟ وإن كان من جانب بنى إسرائيل، هنالك اختلاف بين المفسرين فى هل كان المقصود من الرؤية، الرؤية البصرية؟ أم الرؤية غير البصرية؟ فى هذا الخصوص يؤكد البعض على أن الرؤية التى طلبها النبي موسى ﷺ هى الرؤية البصرية التى طلبها قومه فى الميقات. بينما يرى قسم آخر أن طلب الرؤية البصرية كانت من قبله هو. فى حين فسّر قسم ثالث الرؤية التى أرادها النبي موسى ﷺ بالعلم الضرورى بالله. والذى يُستشفّ من خلال النظر فى هذه الآيات أن الرؤية التى طلبها النبي موسى ﷺ كانت الرؤية البصرية وجاءت بإصرار قومه ومن قبلهم.

الألفاظ المفتاحية

آيات رؤية الله، التفسير الكلامى، رؤية الله، النبي موسى ﷺ، الميقات، بنى إسرائيل.

تحليل دلالي للصالح في القرآن الكريم في رأى العلامة محمدحسين الطباطبائي وآية الله جوادى الآملی

محمد ابوطالبی*

محمد مهدی گرجیان عربی**

الخلاصة

يري عموم المفسرين أن جميع استعمالات القرآن لكلمة «الصالح» تدل علي الصلاح في العمل، وفاعل كل عمل فيه صلاح، صالحاً، غير أن قسم آخر من المفسرين - وفي ضوء قسم من الاستعمالات القرآنية للصالح واطلاق هذا الوصف علي الأنبياء، وكذلك طلب بعض الأنبياء أن يلحقهم الله بالصالحين - يري أن كلمة الصالح تدل علي منزلة خاصة وتشير الي الصلاح الذاتي، وأن مجرد الإتيان بعمل صالح، لا يوصل الانسان الي هذا المقام. ويُعدّ العلامة محمدحسين الطباطبائي وآية الله جوادى الآملی من هذه الطائفة. ينطلق هذا البحث بأسلوب وصفى - وتحليلي ومن خلال دراسة الرأى الآنف ذكره ليثبت أن هذا الرأى مستحكم وقويم ويرجحه علي رأى عموم المفسرين. ووفقاً لهذا الرأى، فإن القرآن الكريم لا يُطلق وصف الصالح علي كل من يأتي بعمل صالح، وفي الكثير من آيات القرآن الكريم تُعدّ كلمة الصالح منزلة خاصة ووصفاً لمن يكون جوهر ذاته صالحاً، والصلاح فيه ملكة وفصله المقوم.

الألفاظ المفتاحية

آيات العمل الصالح، الآيات الأخلاقية، العلامة محمدحسين الطباطبائي، آية الله جوادى الآملی.

abootalebi29@gmail.com

gorjian@bou.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠٤/١١

*. طالب دكتوراه في جامعة باقر العلوم (الكاتب المسؤول).

** . استاذ في جامعة باقر العلوم.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/١٠/١١

تأثير إختلاف قراءة «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» علي الخطاب الفقهي للقرضاوى

محمد رضا ستوده نيا*

فاطمه طائبى اصفهاني**

الخلاصة

إختلاف القراءات القرآنية فى بعض الآيات، أدت الي إختلاف المفسرين، والمترجمين، والفقهاء فى فهمهم لها. فى هذا البحث فى ضوء بيان سبب عدم مصافحة المرأة للأجنبي، وما جاء فى ذلك من آراء المفسرين والعلماء إستناداً الي الآية الشريفة: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» يُبحث إختلاف قراءات الآية المذكورة وتأثيره فى آراء المفسرين والفقهاء، مع بيان إختلاف قراءة كلمتى: «لامستم» و«لمستم» واستعراض وجوه القراءات، وإحتجاجات كلّ قراءة، من خلال نظرة تحليلية لإثبات أن تنوع الأفهام الحُكمية لهذه الآية جاء بسبب إختلاف قراءاتها، وأن إختلاف القراءات أفضى الي إيجاد تفاسير وفتاوي مختلفة. اعتمد كاتبها هذا البحث الاسلوب التحليلي المقارن لتقصي ترجمات الآية ٤٣ (باللغة الفارسية)، مع استعراض الآراء الفقهية، والقرائية والروائية، والكشف عن مواطن الضعف والزلات التى وقعت فيها بعض الترجمات والفتاوي فى ما يخص عبارة «لامستم النساء».

الألفاظ المفتاحية

الآية ٤٣ من سورة النساء، آيات الأحكام، إختلاف القراءات، المصافحة.

m.sotudeh@ltr.ui.ac.ir

*. استاذ مشارك فى جامعة اصفهان (الكاتب المسؤول).

** خريجة ماجستير من جامعة اصفهان، وطالبة فى المرحلة الرابعة فى الحوزة العلمية النسوية، اصفهان.

taebi1379@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٥/١٢

نظرات في مصداق «الصادقين» في الآية «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

كرم سیاوشی*

محمد علی ایزدی**

الخلاصة

دعا الله تعالى المؤمنين بشكل مطلق، ليكونوا مع الصادقين في الآية الكريمة «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». والسؤال الذي يُثار هنا هو هل مفهوم الصادقين في هذه الآية عام؟ أم خاص؟ وفيما لو كان خاصاً، فمن هم أولئك المصاديق التي أمر الله المؤمنين بشكل مطلق باتباعهم؟ قال المفسرون الشيعة بالإستناد الي روايات الفريقين وبطرح إستدلال عقلي، إن مصداق الصادقين هو الإمام علي عليه السلام وخلفاؤه المعصومون. أما مفسرو أهل السنة فأراؤهم مختلفة في هذا المجال؛ فقسم منهم قالوا إن مصداقها المهاجرون وبعض المهاجرين والأنصار، بينما قال قسم آخر إنهم الخلفاء الراشدون، وبعض المتخلفين عن غزوة تبوك، وبعض أهل الحلّ والعقد، وقال آخرون إنه الإمام علي عليه السلام وأصحابه. في هذا البحث جري اخضاع الآراء المختلفة للبحث والنظر بأسلوب وصفي وتحليلي، وأثبت بالإعتماد علي مستندات نقلية وإستدلالات عقلية أن مصداق الصادقين هو الإمام علي عليه السلام وأهل بيت النبي المعصومون.

الألفاظ المفتاحية

الآية ١١٩ من سورة التوبة، الصادقون، أهل البيت عليهم السلام، أهل الحلّ والعقد، الصحابة، الخلفاء، إجماع الأمة.

karam.siyavoshi@basu.ac.ir

m.izadi@basu.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/٢٢

*. استاذ مشارك في جامعة بوعلی سینا، همدان.

** استاذ مساعد في جامعة بوعلی سینا، همدان (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٢٧

إعادة نظر تفسيرية في معني «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ»

جواد نصیری وطن*

مهدي جلالی**

صاحب علی اکبری***

الخلاصة

وردت في القرآن الكريم كلمتان تبدوان مترادفتين وهما: «عَبَسَ» و«بَسَرَ» في الآية الثانية والعشرين من سورة المدثر، وهي: «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ». وقد طرح علماء الألفاظ والمفسرون آراء في بيان معني هاتين الكلمتين. فطرحوا ثلاثة آراء في معني كلمة «عَبَسَ»، وأحد عشر رأياً في معني كلمة «بَسَرَ»، وهو ما ينم عن إختلاف وجهات نظرهم. ولأجل توضيح معني هذه الكلمة عمل هذا البحث علي مراجعة المصادر اللغوية للإطلاع علي المعاني الصحيحة لهاتين الكلمتين، لتسليط الضوء علي آراء المفسرين في ضوء ما يفرزه سياق الآية. وتشير معطيات البحث الي أن أقرب وأنسب تعبير في هذا السياق لكلمة «عَبَسَ» هو اكفهرّ وجهه، وكلمة «بَسَرَ» هو التوقف والمكث مع التفكير. وهذا الرأي يتماشى مع السياق ومع أقوال بعض علماء الألفاظ والمفسرين، كما انه يستبعد شبهة الترادف أيضاً.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٢٢ من سورة المدثر، تفسير المفردات، عَبَسَ، بَسَرَ.

javadnasirivatan@gmail.com

a.jalaly@um.ac.ir

akbari-s@um.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/٢٢

*. طالب دكتوراه جامعة الفردوسى، مشهد (الكاتب المسؤول).

** . استاذ فى جامعة الفردوسى، مشهد.

*** . استاذ مشارك فى جامعة الفردوسى، مشهد.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٣

ردّ علي شبهة الألووسى حول امامة الأئمة عليهم السلام

علي أساس دور «إنّما» فى آية الولاية

علي حسن بگى*

الخلاصة

يطرح مفسّرو الشيعة الآية ٥٥ من سورة المائدة، المعروفة بأية الولاية، لإثبات ولاية الإمام علي عليه السلام، ولكن بعض مفسّرين أهل السنّة يثيرون مؤاخذات علي هذا المقاربة التفسيرية. فقد بيّن الألووسى وهو من مفسّرى أهل السنّة أن تفسير الشيعة للآية ٥٥ من سورة المائدة، يستلزم نفي امامة الأئمة الآخرين للشيعة. وقد ردّ مفسّرو الشيعة علي هذه المؤاخذه، ولكن ردودهم لم تكن منهجية كما يبدو لى. وكان آخر ردّ مكتوب علي شبهة الألووسى من زاوية «أن مفهوم مخالفة آية الولاية لبيّ وعدم قابلية التخصيص فيه»، و«اعتبار الأمور غير المسلّم بها مسلّمة»، وغير ذلك لا يخلو من نقص وضعف. وقد اتضح من بعد الجهود التي بُذلت هنا، أن الإجابة علي هذه الشبهة تتوقف علي الالتفات الي دور «إنّما» فى الآية المذكورة. تجدر الإشارة الي أن شبهة الألووسى وما طُرح من جواب لها، يقوم علي دلالة «إنّما» علي الحصر الحقيقي، فى حين اننا لو دققنا فى استعمالات «إنّما» لوجدناها تعبر عن حصر اضافى. وبالنتيجة فإن منطوق ومفهوم الآية لا صلة له مطلقاً بنفي امامة الأئمة عليهم السلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٥٥ من سورة المائدة، آية الولاية، الألووسى، الحصر بإنّما.

a-hasanbagi@araku.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١٢/٠٦

*. استاذ مساعد فى جامعة اراك.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٢٤

آراء مفسري الفريقين في تفسير الآية: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»

مع التركيز علي ردّ الشبهات

غلام حسين اعرابي*

رقية كاظمي تبار**

الخلاصة

يذهب السلفية الوهابيون، استناداً الي فهمهم الظاهري للآية ٨٠ من سورة النمل، الي انكار سماع الموتى، وتبعاً لذلك يرفضون أى نوع من التوسل والإستغاثة بهم. هذا في حين أن التفسير الشامل وعلي أساس الشواهد القرآنية وما يفيد به سياق هذه الآية، يثبت أن الآية بصدّد تشبيه الكافرين بالأموات؛ أى أن الكافرين كالأموات لا ينتفعون بأسماعهم ولا يهتدون، وليس في هذه الآية ما يدلّ علي نفى سماع الأموات. هذا التفسير، جواب مناسب وردّ تام علي الشبهات التي يثيرها السلفية الوهابيون علي هذه الآية وعلي الرواية المعروفة باسم رواية بدر - التي تعدّ من أهم الأدلة الروائية في إثبات سماع الموتى. وهو في الوقت ذاته جواب وردّ علي تأويل عائشة لرواية بدر؛ وهو التأويل الذي جاء بناءً علي فهمها الظاهري لهذه الآية، ومن أهم ما يستند اليه المنكرون لسماع الموتى. وهذا يعني أن المعارضين لسماع الموتى، ليس لديهم دليل من القرآن ولا من السنّة في إثبات ادعائهم؛ في حين أن هناك بعض الآيات والكثير من الروايات التي تثبت سماع الموتى للكلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٨٠ من سورة النمل، التفسير الكلامي، سماع الموتى، الوهابية.

golamhosein.arabi@gmail.com

kazemi_tabar@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/١٠٥

*. استاذ مشارك في جامعة قم.

** . طالبة دكتوراه في جامعة قم (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٧

آراء مفسري أهل السنة والسلفية الجدد في مفهوم «الحكم» في الآية «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

حميد ایماندار*

محمد علی رضایی کرمانی**

الخلاصة

تفسير عموم مفسري الفريقين لمفهوم «الحكم بغير ما أنزل الله» الذي ورد في الآية الشريفة: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» بالنحو الذي تطرحه السلفية التكفيرية سواء في مجال تحديد المصاديق أم في مجال تنقيح مناهج الحكم الشرعي، له تمايزات واسعة. معظم مفسري أهل السنة من خلال تقييد مفهوم «الحكم بغير ما أنزل الله» يحملون الكفر علي مفهومه الفقهي. ينبغي القول إن معظم مفسري أهل السنة يأخذون بنظر الاعتبار الروايات التفسيرية الكثيرة التي تُدرج تحت هذه الآية؛ بما فيها آراء الصحابة وروايات أسباب النزول، ويتحاشون طرح تفاسير ذات اتجاه تكفيري، بينما السلفيون الجدد فينحون جانباً التفاسير الثلاثة والمقبول عند أهل السنة في تفسير مفهوم الحكم بغير ما أنزل الله، ويؤكدون علي نحو خاص علي بعض مصاديق مفهوم الحكم، وتطبيق مبادئ كلامية مشابهة لفكر الخوارج والاستناد الي بعض آراء أعظم السلفية، ويتبنون تفسيراً متطرفاً لهذا المفهوم، مما ليس له جذور في آراء أهل السنة ومصادرهم التفسيرية.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٤٤ من سورة المائدة، التفسير الكلامي، الحكم بغير ما أنزل الله، السلفية الجديدة.

hamidimandar@yahoo.com

rezai@um.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/٠١/٢٥

*. استاذ مساعد في جامعة شيراز (الكاتب المسؤول).

** استاذ مشارك في جامعة الفردوسي، مشهد.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٧/٠٦/٠١

أضواء علي نظرية الدشتكي في حدوث الإنسان مع التركيز علي آية «هَلْ أَتَى...»

محمد شريفاني*

الخلاصة

استند الحكيم الدشتكي، الي الآية الشريفة: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» للقول بحدوث الإنسان والتصريح إن الإنسان كائن حادث أبدي، وليس أزلياً. وفي مقابل هذا الرأي يذهب ابن عربي الي القول إن الإنسان موجود أزلي وأبدي. يهتم هذا البحث بدراسة آراء بعض المفسرين في دلالة الآية المذكورة، وكذلك النظر في أدلة الدشتكي وابن عربي بخصوص معني هذه الآية. يتضح من خلال القاء نظرة اجمالية علي هذه الآية المطروحة علي بساط البحث، أن الرأي التفسيري للمفسرين وفهم الدشتكي، يُستنبط منها في بداية الأمر حدوث الإنسان، ولكن عند التدقيق أكثر في معني الآية وما ساقه المفسرون من الأدلة بشأنها، يتكون لدي الباحث شك في نظرية الحدوث. وعلي هذا الأساس، يكون المراد من الحدوث، هو الحدوث الزماني؛ بمعنى أن الإنسان كائن حادث بالحدوث الذاتي وقديم بالقدم الزماني. كما أن المراد من الإنسان، حقيقة الإنسان؛ أي نفسه الناطقة ومادته الأولية وليست صورته.

الألفاظ المفتاحية

الآية الاولى من سورة الإنسان، التفسير الكلامي، الحدوث، القدم، الإنسان، الدشتكي.

sharifani50@shirazu.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠٢/٢٨

*. استاذ مساعد في قسم علوم القرآن والفقهاء، جامعة شيراز.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٨/٢٥

الرأى التفسىرى لصدى المتألهىن فى «الصراط» و «الصراط المستقىم» فى القرآن الكرىم

سجاد مىرزابى*

رضا حاجى ابراهىم**

الخلاصة

الهداية أمر مشترك تدعى جمىع الأدىان السعى من أجله؛ هذه الحقىقة فى الإسلام تبلورت حول محور الصراط المستقىم. أهىمة وضرورة فهم معنى صراط مسلوق لأصل الهداية، وأى نوع من التفسىر المغلوط الذى ىرمىها فى وادى التعددىة والنسىة، ىمثل نقضاً للغرض من نزول القرآن وإرسال الأنبىاء. فتح الملا صدر الدىن الشىرازى من خلال طرحه للتفسىر الحكمى للصراط وماهىته فى آىات القرآن، أفقاً جدىداً للأذهان. وقد عرض رأىه فى هذا المجال فى كتابه: «تفسىر القرآن الكرىم»، و «أسرار الآىات وأنوار البىنات» بالاضافة الى كته الاخرى. ىستكنه هذا البحث المنطلق الذى بنى علیه تفسىره لحقىقة الصراط، ثم نأتى على دراسة الآىات التى تنطوى على تحليل وتفسىر ىتعلق بفهم هذا الأمر. وفى الختام ىقدّم من خلال استجماع المواضىع التفسىرىة، تعرىفاً للصراط والصراط المستقىم، ولازمته الذاتىة الوحده.

الألفاظ المفتاحىة

الصراط، الصراط المستقىم، صدر المتألهىن.

sajad.mosafer@yahoo.com

haji@aut.ac.ir

تارىخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

*. طالب دكتوراه فى جامعة المعارف الإسلامىة (الكاتب المسؤل).

** استاذ مساعد فى جامعة امىركبىر الصناعىة.

تارىخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٩

كشف الغاية من سورة «ص»: تفسير الميزان أنموذجاً

حسن صالحى*

الخلاصة

يري الباحثون القرآنيون في العقود الأخيرة ومن خلال مقارنة التفسير البنائي لسور القرآن الكريم، أن هذا المنهج الحديث يساعد علي ادراك مفاهيم القرآن الكريم بشكل ملحوظ. يرمى هذا المنهج بالدرجة الاولى الي الكشف الأهداف الأساسية والفرعية للسور، ثم بعد ذلك الكشف عن ترابط سياق الجمل والآيات مع بعضها الآخر في تصوير الأهداف الفرعية وفي الأجواء العليا للهدف الكلى للسورة. يسعى هذا البحث علي أساس مثل هذه المقاربة للنظر والتأمل في سورة «ص» من خلال استنطاق ما ورد في تفاسير شيعية وسنية متعددة، منها تفسير الميزان. تُظهر النتيجة المستخلصة من البحث البنائي في سورة «ص» أن الهدف المركزي لسورة «ص» هو التعليم والتربية وتركيز شخص النبي ﷺ وتبعاً له الدعاة والمبلغون الدينيون علي ما عليه من تكاليف هداية الناس وإنذار المشركين في قضايا المبدأ، والمعاد، والنبوة، وقد ذُكر بهذه الوظائف ضمن مواضع متعددة. ومن الأهداف الفرعية الاخرى لهذه السورة الثناء علي بعض الأنبياء، وتبديد التهم الكبرى الموجهة لهم، ودرء محاولات النيل منهم والإساءة اليهم.

الألفاظ المفتاحية

سورة ص، التفسير البنائي، تكاليف النبي الكريم ﷺ، الإنذار والتبشير.

h.salehi@tabriziau.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

*. استاذ مساعد في جامعة الفن الإسلامي، تبريز.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٠٤